

اصول تربیت در اندیشه‌های قرآنی امام خامنه‌ای

محمد حسین صائمی^۱

۴۵

چکیده

مقوله تربیت از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای زندگی بشری است؛ و از آنجایی که با تربیت درست، بسیاری از مشکلات اخلاقی و مفاسد اجتماعی، پیشگیری می‌شوند و تا جایی که سعادت بشر در گروی تربیت صحیح می‌باشد. در این پژوهش، اساس پرورش انسان در اندیشه‌های قرآنی امام خامنه‌ای مورد واکاوی قرار گرفته؛ ایشان در تعریف تربیت می‌فرماید: رشد و نمو و حرکت هر شیء به سمت هدف و غایتی است که آن شیء را به کمال خود می‌رساند، و مقاله پیش‌رو، به روش تحلیلی و توصیفی و ابزار آن فیش‌برداری از اسناد مکتوب و دیجیتالی و سخنرانی‌های ایشان نگاشته شده؛ هدف از این نوشتار آشنایی با اصول تربیت در اندیشه‌های قرآنی امام خامنه‌ای که ایشان تربیت سالم را از عوامل دست‌یابی به سعادت، رستگاری و قرب و رضایت پرودگار یا همان اهداف خلقت معرفی می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: اصول تربیت، امام خامنه‌ای، اندیشه‌های قرآنی امام خامنه‌ای، تربیت انسان.

۱- طلبه دکتری، رشته تفسیر تطبیقی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه (ص) واحد اصفهان.



مقدمه

توجه به تربیت، توجه به حیاتی‌ترین مقوله انسانی است، تربیت نقش برجسته‌ای در رسیدن به کمال و سعادت دنیوی و اخروی انسان از دیدگاه قرآن و دین مبین اسلام دارد بستر خوش‌بختی و بدبختی دنیا و آخرت انسان‌ها و جوامع مختلف را فراهم می‌نماید. انسان تنها در پرتو تربیت صحیح است که به عنوان موجودی هدف‌مند و اندیشه‌ورز به اهداف و آرمان‌های خود خواهد رسید و قلّه رفیع سعادت مطلوب خویش را فتح نماید، در ضرورت تربیت باید گفت بدون شک اساس جامعه سالم وابسته به تربیت درست و صحیح می‌باشد. لذا تربیت در اسلام بسیار مهم و حایز اهمیت است و یکی از اهداف مهم دین و بعثت، تربیت و تزکیه انسان است؛ بنابراین برای تربیت انسان باید اصول تربیت صحیح را به کار گرفت انسان تنها در پرتو تربیت صحیح است که به عنوان موجودی هدف‌مند و اندیشه‌ورز از دیدگاه اسلام و قرآن به اهداف و آرمان‌های خود خواهد رسید و قلّه رفیع سعادت مطلوب خویش را فتح نماید، در این زمینه مقالات و تحقیقاتی صورت گرفته؛ اما نویسنده در این موضوع در اندیشه‌های قرآنی امام خامنه‌ای مقالات و تحقیقاتی به صورت مستقل نیافته است. بنابراین به نظر می‌رسد پژوهش در این زمینه مطلوب بوده و می‌تواند منجر به نوآوری گردد. در این تحقیق ابتداء، مفاهیم و کلیات مورد بررسی قرار گرفته و در ذیل اصول تربیت که به مهم‌ترین آن‌ها مثل اصل اعتدال، اصل تدریج، اصل زهد و اصل عزت آورده شده. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌های و دیجیتالی صورت گرفته است.

کلیات و مفاهیم

واژه اصول

معنای لغوی

اصول در لغت جمع اصل به معنای پایه و اساس هر شیء استعمال شده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱۰۹) در فرهنگ فارسی: اصول، جمع اصل به معنای ریشه، پایه، اساس، بنیان و شالوده آمده است. (آذرنوش، ۱۳۸۸: ص ۱۲) و هم چنین دهخدا می‌گوید: اصول، جمع اصل به معنای اساس‌ها و بیخ و بن‌ها. (فرهنگ نظام) اصل‌ها: جمع اصل که به معنی بیخ است. (آندراج) (غیاث) ریشه‌ها، اصول، فروع، ریشه‌ها و شاخه‌ها. (ناظم‌الاطباء). (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۲۸۱۹) و عمید نیز می‌گوید اصول به معنای، بیخ‌ها، بن و ریشه‌ها، پایه‌ها و بنیادها است. (عمید، ۱۳۶۰: (دو جلدی)، ص ۱۶)



معنای اصطلاحی

اصول، جمع اصل، در اصطلاح و علوم کاربردی مثل علوم تربیتی و مدیریت اصل به معنای قاعده عامه می باشد که می توان آن را به جایگاه، دستورالعملی کلی، در نظر داشت و از آن به عنوان راهنمای عمل به کار گرفت. (باقری، ۱۳۷۹: ص ۶۴) با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی برای بحث درباره هر امری باید به اصول؛ ریشه و اساس واقعی و دستورالعمل کلی آن توجه کرد.

واژه تربیت

معنای لغوی

واژه «تربیت» را از ریشه «رب» گرفته اند. راغب، می گوید: الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ: التَّربِيَةُ، وَهُوَ إِِنْ شَاءَ الشَّيْءُ حَالاً فَحَالاً إِلَى حُدِّ التَّمَامِ، يُقَالُ رَبَّهٗ، وَرَبَّاهُ وَرَبَّيْهُ. «رب»: در اصل به معنی تربیت و پرورش است، یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی، تا به حدّ نهایی و تمام و کمال آن برسد. «(راغب اصفهانی، ۱۴۲۳. ق: ص ۳۳۶) در معجم الوسيط آمده است «رب یرب ربا» الولد: کودک را سرپرستی و تربیت کرد؛ پرورش داد. (انیس و دیگران، ۱۳۸۶: ص ۶۸۹ و ۶۹۰) و در فرهنگ فارسی نیز از مادّه «رب» به معنای بزرگ کردن و پرورش دادن کودک آمده است. (آذرنوش، ۱۳۸۸: ص ۲۲۳)

تربیت در لغت، مصدر باب تفعیل از ماده «ربی یربو» به معنای رشد دادن، اطلاق شده است. (ابن منظور، ۱۴۲۶: ج ۲، ص ۱۴۴۳) و دهخدا می گوید: تربیت به معنای پروردن کودک، تا بالغ گردد. (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۵، ص ۶۶۰) و در فرهنگ عمید به معنای پروردن و پروراندن، پرورش دادن، ادب و اخلاق را به کسی یاد دادن، آمده است. (عمید، ۱۳۶۰: (دوجلدی)، ص ۵۵۹)

معنای اصطلاحی

واژه تربیت در اصطلاح فراهم آوردن زمینه برای پرورش استعدادهای درونی هر موجود، که به مرحله ظهور برسد و به تدریج به سوی کمال حرکت نماید. (امینی، ۱۳۸۵: ص ۷۲) شهید مطهری، تربیت را «کشف و پرورش دادن و به فعلیت درآوردن استعدادهای نهفته ی بالقوه در یک شیء موجود» عنوان می کند، که در جان دار صادق و در غیرش مجاز است. (مطهری، ۱۳۷۴: ص ۵۶)

در بیان امام خامنه ای «تربیت به معنای رشد و نمو و حرکت هر شیء به سمت هدف و غایتی است که آن شیء را به کمال خود می رساند» (بانکی پورفرد، ۱۳۸۱: ص ۵۴)

اینک به بحث و کاوش در زمینه اصول تربیت انسان در اندیشه های قرآنی امام خامنه ای پرداخته می شود، برای نیل به هدف از تربیت (اطاعت خداوند، الهی شدن، صبغه خداگرفتن) باید به مبانی، اصول



و روش‌های تربیتی توجه داشت تا انسان موفق به رسیدن به هدف شود؛ این اصول عبارت است از:

اساس تربیت در اندیشه قرآنی امام خامنه‌ای

اصل اعتدال

اصل اعتدال بر این مبنا مبتنی است که «انسان ضعیف است» انسان مرکب از جسم و روح است ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ هر حرکت و عمل تربیتی لابد بر اعتدال استوار باشد و از حد وسط فراتر نرود و به افراط و تفریط تبدیل نشود تا حرکت و فعلی مطلوب باشد. آیین تربیتی اسلام، اعتدال در هر امری را توصیه می‌کند و مجموعه قوانین و مقررات و آداب دینی به گونه‌ای است که مردمانی متعادل تربیت شوند. عدالت چیست؟ ابن فارس در مقایس اللغة برای عدل دو اصل را بیان می‌کند مساوات و اعوجاج و کجی (ابن فارس، ۱۴۲۹: ص ۷۱۸) راغب اصفهانی نیز مساوات را می‌پذیرد وی عدل را به معنای تقسیم کردن به طور مساوی می‌داند؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ ه. ق: ص ۵۵۱) و ابن منظور می‌گوید: عدل عبارت است از هر چیزی که در ذهن مردم درست، مستقیم و راست باشد و در مقابل ظلم قرار دارد. (ابن منظور، ۱۴۲۶: ج ۲، ص ۲۵۳) و در غیاث اللغات عدالت را انصاف و برابر کردن چیزی را به چیزی می‌گوید. (غیاث الدین رامپوری، ۱۳۷۵: ص ۵۷۵)

در فارسی نیز به معنای مساوات، امری بین افراط و تفریط، داوری به حق؛ انصاف و مقابل ظلم و استقامت و میل به حق آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ص ۱۵۷۶۶-۱۵۷۶۷) مرتضی مطهری عدالت را موزون بودن (تناسب)، تساوی، رعایت حقوق افراد و اعطا کردن به هر ذی حق، حق او را، رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آن‌چه امکان وجود یا کمال وجود دارد و نفی هرگونه تبعیض تعریف می‌کند. (مطهری، ۱۳۵۲، ص ۵۶-۵۹) امیرالمومنین علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: منظور از عدالت وضع و قرار دادن هر شی در جایگاه خودش. (دشتی، ۱۳۸۹، ص ۵۲۷، حکمت ۴۳۷) این تعریفی جامع است و در تمامی موارد کاربرد عدل این معنا به نحوی در نظر گرفته شده است و لذاست که امام خامنه‌ای می‌فرماید: عدالت، همه جا به معنای برابری نیست، اشتباه نشود. عدالت، یعنی هر چیزی را در جای خود قرار دادن. و بر طبق حق، عمل کردن و حق هر چیز و هر کسی را به او دادن. این، معنای عدالت را برای جامعه لازم می‌داند. هدف حاکم شدن عدالت است. آن وقت اگر جامعه ثروتمند هم بشود، این ثروت درست تقسیم خواهد شد. مقصود حرکت اسلامی، همین است. (جاویدی، ۱۳۸۶، ص ۲۸)





ایشان در معنای عدالت اجتماعی می‌فرماید: فاصله ژرف میان طبقات و برخورداری‌های نابحق و محرومیت‌ها از میان برود. (همان، ص ۳۰) در تأکید به این موضوع می‌فرماید: هدف پیغمبران اقامه‌ی قسط است، «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، آیه ۲۵) اصلاً پیغمبران آمدند تا اقامه‌ی قسط کنند. اقامه‌ی قسط را، یک منزل می‌داند؛ نه هدف نهایی؛ «لکن آن‌ها که آمدند، کار اولشان این بود: اقامه‌ی قسط و مردم را از شرّ ظلم و جور طاغیان و ظالمان نجات دادن». (جاویدی، مجتبی، ۱۳۸۶، ص ۴۷) و نیز اشاره به این آیه شریفه می‌کند.

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره، آیه ۱۴۳) «و این چنین شما را امتی میانه (متعادل) ساختیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد. «امام خامنه‌ای «امت وسط» را خصوصیت جامعه‌ی اسلامی بیان می‌کند.

«راه وسط، را راه اسلام بیان می‌کند؛ می‌فرماید باید توجه ما به دستورات اسلام باشد که از ما چه می‌طلبد. رمز کامیابی را در رضایت و انجام تکلیف الهی می‌داند. «خدای متعال مسیر را برای ما مشخص کرده است؛ اگر از این طریق‌ها سلوک کنیم، حرکت کنیم، به توفیق و هدف خواهیم رسید.»^۱

مسئله‌ی عدالت از نظرایشان یکی از مهم‌ترین مسائل معرفتی است. این را باید حل کرد؛ با خطاب به روشن‌فکران جامعه که باید روی این‌ها فکر کند، کار کند و به عمق برسد. و سفارش به مطالعه کتاب از جمله خواندن نهج‌البلاغه می‌کند، در تلاوت قرآن تأمل کند. یک مصداق مهم عدالت را رفع نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی و مانند این‌ها می‌داند اما منحصر به این نمی‌داند؛ این را یک قلم عمده بیان نموده با تذکر به این مطلب که فراموش نباید کرد «عدالت از قضاوت‌های شخصی ما شروع می‌شود؛ عدالت از عمل شخصی ما، حرف زدن ما، داوری‌های ما در مورد اشخاص، در مورد کارها شروع می‌شود». «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا» (مائده، آیه ۲) مخالفت، دشمنی داشتن و جدایی نباید باعث شود که به طرف مقابل ظلم کرد. مصیبت‌بارترین مسائل را این‌گونه بیان می‌کند که یک وقتی یک کافری روز قیامت یقه‌ی بنده را بگیرد که آقا، تو به من در فلان جا ظلم کردی؛ یعنی واقعاً دیگر از این چیز سخت‌تر نیست! یا دشمن خدا روز قیامت حقّی به گردن من پیدا کند، یقه‌ی ما را بگیرد بگوید شما ظلم کردید. ایشان عدالت را این‌گونه می‌داند.^۲

۱- (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۵/۱۲)

۲- (خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۱/۲۹)





امام خامنه‌ای اسلام را مظهر اعتدال بیان می‌کند اما افراط را محکوم نموده، آن را قبیح و مذموم می‌شمارد. با سفارش به این‌که انسان مواظب باشد جریان‌های مؤمن را با شعار اعتدال کنار نزنند؛ و این به بعضی‌ها وجود دارند که با شعار اعتدال، با شعار پرهیز از افراط، سعی می‌کنند جریان مؤمن را که در خطرهای آن جریان است که زودتر از همه سینه سپر می‌کند، آن جریان است که دولت‌ها را در مشکلات واقعی به معنای حقیقی کلمه حمایت می‌کند، از صحنه کنار بزنند؛ باید مراقب بود. اسلام، مظهر اعتدال است. و مصداق اعتدال را با آیات ذیل بیان می‌کند ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (فتح، آیه ۲۹) اعتدال است؛ ﴿قَتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ﴾ (توبه، آیه ۱۲۳) اعتدال است؛ امر به معروف و نهی از منکر اعتدال است؛ اما اعتدال به این معنا نیست که در صورتی که ما از کارهای احساس وظیفه‌ای که فرد مؤمن، جریان مؤمن، مجموعه‌ی مؤمن انجام می‌دهد، جلوگیری کنیم؛ این را معنای اعتدال نمی‌داند.^۱

بنابراین هر اقدام تربیتی باید بر اعتدال و حد وسط و به دور از افراط و تفریط باشد تا انسان را به هدف برساند. هدف پیامبران نیز اقامه عدالت بوده نجات از ظلم، تلاش در بندگی خدا و الهی بودن که رنگ خدایی از خاصیت امت اسلامی می‌باشد و اسلام نیز مظهر اعتدال است.

اصل تدرّج و تمکّن

از آنجایی که تربیت یک امر تدریجی است و عکسش تباهی و فساد نیز همین‌طور می‌باشد؛ تدریج چیست؟ تدریج در لغت به معنای درجه به درجه پیش رفتن، پله پله بالا رفتن، آمده است. (عمید، ۱۳۶۰، (دوجلدی)، ص ۵۵۳)

و تمکّن، نیز به معنای جای‌گرفتن و جاگیرشدن و توانایی و توانایی پیدا کردن، دارای مقام و منزلت شدن (همان، ص ۶۱۷) بنابراین تدرّج به معنای اندک اندک و آهسته آهسته پیش رفتن و نزدیک شدن به هدف است هیچ انسانی جز بر اساس تمکّن و توانایی‌اش و جز با حرکتی تدریجی و مناسب به کمالات الهی دست نمی‌یابد، هم چنان‌که عکس این مطلب نیز صادق است و هیچ انسانی یک مرتبه و دفعتاً تباه نمی‌شود. خدای تعالی در چند آیه از کتاب مجیدش مردمان و مؤمنان را هشدار می‌دهد که گام‌های شیطان را پیروی نکنند، از جمله می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَيْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (نور، آیه ۲۱) خطوات جمع خطوه، به معنای گام است.

۱- (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۴/۱۶)





نمونه: تحریم شراب خواری در نزد عرب که به شدت عادت به خمر داشتند گام به گام و در ۴ مرحله بود. گام نخست: یادآوری منشا خمر: ﴿وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا﴾ (نحل، آیه ۶۷) (سار= باده مستی بخش)

گام دوم: تفکر در منافع و مضار شراب: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾ (بقره، آیه ۲۱۹)

گام سوم: ایجاد محدودیت زمانی و پرهیز در هنگام نماز: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾ (نساء، آیه ۴۳)

گام چهارم: اعلان رسمی و قاطع حرمت خوردن شراب: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّتَنَ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوا لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ﴾ (مائده، آیه ۹۰)

هیچ انسانی جز بر اساس تمکن و توانایی فردی و نیز با حرکتی تدریجی و مناسب، به کمالات الهی دست نمی‌یابد؛ چنان که عکس این مطلب نیز صادق است و آدمی به یکباره راه سقوط را در پیش نمی‌گیرد.

در بیان امام خامنه‌ای قرآن که کتاب هدایت و تربیت بیان شده است؛ و رویکردی فرایندی دارد. لذاست که در این آیه شریفه ﴿وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ «آن‌ها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب قرآن و حکمت می‌آموزد.» (جمعه، آیه ۲) تقدم مرحله تزکیه بر تعلیم در تربیت انسان، نشان از همین تربیت مرحله‌ای و فرایندی قرآن دارد. ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾ را می‌فرماید. از این ممکن است استفاده بشود که و مسئله تزکیه نفس اهمیتش بیشتر از مسئله تعلیم کتاب و حکمت است، مقدمه از برای این است که کتاب و حکمت در نفس انسان واقع بشود. اگر تزکیه بشود انسان، تربیت بشود و به تربیت‌هایی که انبیا علیهم‌السلام برای بشر هدیه آوردند، بعد از تزکیه کتاب و حکمت هم در او به معنای حقیقی خودش، در نفس انسان نقش می‌بندد و انسان به کمال مطلوب می‌رسد. و لهذا بعد از یک آیه دیگر می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْبَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَثْقَارًا﴾ (جمعه، آیه ۵) می‌خواهد بفرماید که علم تنها فایده ندارد. علمی که آمیخته با تربیت نباشد، تزکیه در او نباشد، این علم فایده ندارد.^۱

ایشان اشاره به اوایل انقلاب دارد کسانی که در میدان انقلاب بوده و در میدان فعالیت‌های انقلابی داشته، یادآوری احساسات‌شان را نسبت به انقلاب و اهتمام به خدمت و بی‌اعتنای مال بیان می‌کند می‌فرماید: آن‌چه که مهم است این است که این‌ها یادمان می‌رود؛ این را یک مشکل می‌داند. یکی از

۱- (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۰۷/۱۴)





بلاهای «تدریج» بیان می‌کند؛ یعنی به تدریج دچار یک حالتی می‌شویم که نمی‌فهمیم. پیری خودمان را نمی‌فهمیم، [چون] تدریجی است. کسی را که شما ۲۰ سال یا ۲۵ سال است ندیده‌اید و حالا می‌بینید، پیری او را می‌فهمید؛ اما پیری خود را که تدریجی است و پیری آن رفیق‌اش را که دائم با هم هستند، نمی‌فهمد، حس نمی‌کند، چون تدریجی است. ایشان می‌فرماید ما سقوط خودمان یا عقب‌گرد خودمان را که تدریجی است، درست نمی‌فهمیم؛ خیلی باید دقت کنیم.

به هر حال امام خامنه‌ای معیار بیرون‌رفت، سقوط و عقب‌گرد را نگاه به عمل‌های گذشته شخص بیان می‌کند. مثلاً فرض بفرمایید جناب عالی نگاه کنید ببینید که قبل‌ها، بیست سال پیش، پانزده سال پیش، مقید بودید که حتماً این دو رکعت نشسته‌ی نافله‌ی عشاء را به جا بیاورید - می‌فرماید حالا نماز شب و نافله‌ی شب و نوافل دیگر را عرض نمی‌کنم؛ همین دو رکعت کوچک و کوتاه - حالا انجام نمی‌دهید، حالا مقید نیستید؛ [از اینجا] بفهمید که عقب رفته‌اید. اگر انسان دید که یک عمل خیری را در سال‌های قبل انجام می‌داد، اما بعد از گذشت چند سال فعلاً آن را انجام نمی‌دهد یا رغبت ندارد یا اصلاً فراموش کرده‌است - یک دعایی بود که آن وقت می‌خواند، حالا اصلاً یادش نیست - یا یک عمل خلافی بود، یک حرامی بود که آن وقت مقید بودن انجام ندهد، حالا راحت و بی‌دغدغه انجام می‌دهد، باید فهمید که عقب رفته‌است؛ علامتش این است. اعمال خودمان را می‌توانیم بفهمیم، می‌توانیم مشاهده کنیم؛ حالات و وضعیّت دل خودمان را آسان نیست که بفهمیم، [چون] به آن عادت کرده‌ایم؛ اما عمل را راحت می‌توانید نگاه کنید، ببینید. ایشان با توصیه اخلاقی به اینکه انسان باید مراقبت داشته باشد مراقبه را یکی از کارهای اساسی برمی‌شمارد این مراقبه برای این است؛ که مراقب خودمان باشیم و این هم وابسته به این است که این تقیدات را عمل بکنیم - چون دنیا و آخرت ما وابسته به این است که بتوانیم پای این حرف اسلام، حرف جمهوری اسلامی، بایستیم - باید دل‌مان را درست کنیم. درست کردن دل هم عمدتاً مربوط است به ارتباطش با خدا و تذکر ذات مقدّس الهی؛ و یاد و ذکر این است که به ما تقوا می‌دهد. ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ (عنکبوت، آیه ۴۵) ذکر خدا است که ما را وادار می‌کند به تقوا، وادار می‌کند به مراقبه، وادار می‌کند به اجتناب از گناه، وادار می‌کند به اجتناب از خیانت، وادار می‌کند به اجتناب از دنیاطلبی؛ [یعنی] این‌هایی که به آن‌ها احتیاج داریم.^۱ بنابراین به نظری امام خامنه‌ای تدرج و تمکن در تربیت امری است که در هر دو طرف صادق است و انسان بر اساس آن به سوی بالندگی و والایی یا عقب‌گرد و تباهی سیر می‌کند.



اصل تعقل

اساس تربیت صحیح بر تعقل و بهره‌گرفتن از نیروی عقل است. «عقل» به نیرویی می‌گویند که آماده‌ی پذیرش علم است. هم‌چنین به علمی که به وسیله آن به دست آید. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ ه. ق، ص ۵۷۷) تفکر صحیح باعث تربیت همراه با تدبیر. پس سیر تربیت باید به گونه‌ای باشد که مرتباً به تفکر سالم راه یابد و اندیشیدن درست، سرلوحه او می‌گردد قرارگیرد تا زندگی حقیقی بر او رخ بنماید. حضرت علی (ع) فرموده است: «التَّفَكُّرُ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ» (محمّدی ری شهری، ۱۳۹۰، ص ۴۰۵) اندیشیدن، زندگی دل بیناست.^۱

امام خامنه‌ای با تأکید بر پیشرفت در عرصه‌ی فکری فرماید: بایستی جامعه را به سمت یک جامعه‌ی متفکر حرکت داد؛ تفکر را درس قرآنی بیان می‌کند. که در قرآن چقدر ﴿لَقَوْمٌ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (یونس، آیه ۲۴)؛ ﴿لَقَوْمٌ يَعْقِلُونَ﴾ (بقره، آیه ۱۶۴)؛ ﴿أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾ (یاسین، آیه ۶۸)؛ ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ﴾ (نساء، آیه ۸۲) داریم. ما باید جوشیدن فکر و اندیشه‌ورزی را در جامعه‌ی خودمان به یک حقیقت نمایان و واضح تبدیل کنیم. البته این از مجموعه‌ی نخبگان شروع خواهد شد، بعد سرریز خواهد شد به آحاد مردم.^۱

مراقبت و پیشرفت بر تفکر را لازم می‌داند و تفکر در پیام معصوم، برترین عبادت محسوب می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَفِي قُدْرَتِهِ». بزرگ‌ترین عبادت، تفکر است. (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۱۷۰) لزوم مراقبت در همه عرصه‌ها باید باشد تفکر در آفرینش، تفکر در وظائف انسان، تفکر در زندگی دنیا، تفکر درباره‌ی آخرت، تفکر در اوضاع سیاسی عالم، تفکر در مسائل اصولی و اساسی زندگی بشر. ما تحول در علم و پیشرفت در علم داریم، پیشرفت در فکر هم باید پیدا کنیم. اندیشه و تفکر است که خط و جهت و سمت تلاش‌های علمی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جوامع را ترسیم می‌کند. این هم مراقبت می‌خواهد.^۲

تعقل و خردمندی را، با ارزش‌ترین نعمت خدا بیان می‌کند در این مورد روایتی را از نبی مکرم اسلام، حضرت پیغمبر ﷺ بیان می‌کند: «ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۶، ص ۴۹۷) خداوند متعال میان بندگان خود هیچ چیزی را با ارزش‌تر از خردمندی تقسیم نکرده است. خدا ارزاق را بین بندگان خود تقسیم کرد؛ هوا، آب، عمر و لذت‌ها را. «ما بنا من نعمته فمن الله» همه را مال خدا می‌داند. در میان این همه نعمت گوناگون و رنگارنگ، به شهادت نبی اسلام میان بندگان هیچ نعمتی به

۱- (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۹/۱۰)

(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10664>)

۲- (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۷/۱۲)

(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21044>)



ارزش خردمندی تقسیم نشده است. بعد جمله‌هایی دارند که به خاطر اطاله سخن پرهیزی کند، آن جمله‌ها را نمی‌خواند. در آخر می‌فرمایند: «ولا بعث الله رسولا ولا نبيا حتى يستكمل العقل» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۶: ص ۴۹۷) خدای متعال هیچ پیغمبری را در طول تاریخ به میان مردم نفرستاد، مگر بدین هدف و مقصود که خرد را در میان مردم کامل کند. در خطبه‌ی نهج‌البلاغه هم هست که خدای متعال پیغمبر را فرستاد «ویشروا لهم دفائن العقول» (دشتی، ۱۳۸۹، ص ۲۴، خطبه ۱) تا گنجینه‌های خرد را در میان انسان‌ها برشورانند؛ برانگیزانند. این خرد برای چیست؟ این خرد برای پیدا کردن راه زندگی است. باید فکر کرد؛ باید با تحلیل و سنجش راه زندگی را پیدا کرد. مهم‌ترین توصیه‌ی ایشان به ویژه جوانان همین است عدم استفاده از خرد، سنجش، تحلیل و درک و فهم و چشم را روی هم گذاشتن یک لکه ننگ امی داند برای انسان چون که مرعوب موج تبلیغاتی‌ای شود که بر او تحمیل می‌کنند، تا سخنی را بپذیرد.^۱

ایشان اصل تعقل را، یکی از اصول اساسی اسلام بیان می‌کند با این توضیح که در روز قیامت طبق تصویری که قرآن برای ما در سوره‌ی مبارکه‌ی ملک می‌نماید در هنگامی که کافران را به عذاب خدا و دوزخ الهی وارد می‌کنند ملائکه‌ی خدا از آن‌ها سؤال می‌کنند {قَالُوا} اَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (ملک، آیه ۸) آیا شما که دچار این گمراهی شدید مگر از طرف خدا بیم دهنده‌ای به سوی شما نیامد؟ مگر کسی نبود که شما را آگاه کند؟ {قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ} (ملک، آیه ۹) آن‌ها می‌گویند چرا، بیم دهنده از سوی خدا آمد، به ما حقایق را هم گفت، ولی ما او را تکذیب کردیم. بعد از انجام این گفتگو میان آن‌ها خود آن گناهکاران و گمراهان دنیا و دوزخیان آخرت می‌گویند {وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ} (همان، آیه ۱۰) می‌گویند اگر ما در دنیا می‌شنیدیم و تعقل می‌کردیم امروز در میان اصحاب دوزخ نبودیم. بلافاصله قرآن درباره‌ی آن‌ها قضاوت می‌کند، می‌فرماید: {فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ} (همان، آیه ۱۱) پس خود این‌ها به گناه خودشان اعتراف کردند. {فَسَحَقَ لَأَصْحَابِ السَّعِيرِ} (همان) یعنی آن‌هایی که دچار دوزخ شدند دور باشند از رحمت و فضل خدا. این یک تصویر قرآنی از روز قیامت است، اما اشاره‌ی رسایی است به یکی از اصول اساسی اسلام، که آن عبارت است از اصل تعقل و تدبّر. خدای متعال به انسان قدرت تشخیص داده است؛ {تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمَلِكُ} (همان، آیه ۱) تا آن جایی که {الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا} (همان، آیه ۲) خدا آفرینش را برای این قرار داد که ببیند چه کسی عمل بهتری دارد. در روایت می‌فرماید: {لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَشَدَّ عَقْلًا} برای این بود که ببیند چه کسی از نیروی تعلق و تدبّر بیشتر استفاده می‌کند. این قدرت





تشخیصی که خدا به انسان داده است برای شناختن راه خطا و صواب کافی است؛ هیچ‌کس نیست که بشنود و بیاندیشد مگر آن‌که می‌تواند راه خطا را از راه صواب تشخیص بدهد. اساس جامعه‌ی اسلامی هم بر این است که به مردم فرصت فکر کردن داده بشود. یعنی آن‌چه گفتنی است به مردم گفته شود تا مردم بتوانند در سایه‌ی معرفتی که پیدا می‌کنند بنشینند با خود حساب کنند و حق را از باطل تشخیص بدهند. لذا اساس حکومت‌های ظالمانه در طول تاریخ بشر و هم‌چنین امروز در دنیا بر این بوده که وسیله‌ی تشخیص حق و باطل یعنی فکر کردن و اندیشیدن را از مردم بگیرند.^۱

امام خامنه‌ای عقل را سبب رسیدن به قرب الهی و مقام توحید می‌داند ایشان با خطاب به دانشجویان می‌فرماید یکی از الزامات دانشگاه در ایفای نقش، ایجاد و پرورش قوه‌ی عاقله‌ی کشور، تربیت اخلاقی و فرهنگی و هویتی است: تربیت قوه‌ی عاقله. قوه‌ی عاقله چیست؟ عقل چیست؟ عقل در ادبیات اسلامی فقط آن دستگاهی نیست که محاسبات مادی می‌کند برای ما؛ نه، «الْعَقْلُ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» (کلینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵) عقل این است. «الْعَقْلُ يَهْدِي وَ يُنْجِي» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ص ۴۹۶) عقل این است. عقل باید بتواند انسان‌ها را تعالی ببخشد. عقل در یک سطح، آن عاملی است که انسان را به مقام قُرب می‌رساند، به مقام توحید می‌رساند؛ در یک سطح پایین‌تر، عقل آن چیزی است که انسان را به سبک زندگی اسلامی می‌رساند؛ در یک سطح دیگر هم عقل آن چیزی است که ارتباطات مادی زندگی دنیا را تنظیم می‌کند؛ همه‌ی این‌ها کار عقل است. عقل و قوه‌ی عاقله، آن قوه‌ای است که بتواند همه‌ی این‌ها را دارا باشد؛ پس احتیاج به تربیت معنوی دارد. دانشجویها را تربیت معنوی کنید. این‌ها جوانند؛ جوان به طورطبیعی لطیف است، بالنسبه پاکیزه است، قابل حرکت در جهت معنوی است؛ و این باید در دانشگاه تأمین بشود. «لَا يُسْتَعَانُ عَلَى الدَّهْرِ إِلَّا بِالْعَقْلِ» (همان) زندگی بدون عقل که ممکن نیست. بنابراین جنبه‌ی تربیتی این قوه‌ی عاقله بایستی قوی باشد؛ دانشگاه باید جوان‌هایی را تربیت کند که باایمان باشند، باشرف باشند، اهل اقدام باشند، تنبل نباشند، اهل تلاش باشند، دارای اعتماد به نفس باشند، حق‌پذیر باشند، حق‌طلب باشند؛ این‌ها را خصلت‌های یک انسان والا می‌داند؛ اسلام این جور انسانی را می‌خواهد؛ این انسان است که اگر چنان‌چه به مدیریت جامعه رسید، جامعه را می‌تواند به سمت صلاح و فلاح هدایت نماید.^۲

۱- (امام خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۴/۵)

(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20082>)

۲- (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۳/۲۰)

(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39877>)





اصل زهد و بی‌رغبتی به دنیا

چیز اندك. «الزاهد فی الشیء»، یعنی: بی‌اعتنا به آن چیز و رضایت دادن به اندك از آن. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ ه. ق، ص ۳۸۴) الزاء و الهاء و الدال أصل يدلّ علی قلة الشیء، والزهد: الشیء القلیل، وهو مُزهدٌ: قلیل المال، وقال رسول الله صلی الله علیه وآله: «أفضل الناس مؤمن مُزهد»، هو المقلّ. (ابن فارس، ۱۴۲۹، ص ۴۴۱) مادّه زاء و هاء و دال (زهد)، بر اندك بودن چیزی دلالت می‌کند. «زهد»، یعنی چیز اندك و «مُزهد» یعنی دارای مال اندك. پیامبر خدا فرمود: «برترین مردم، مؤمن مُزهد است» یعنی آن‌که دارایی اندك دارد، (ابن منظور،) ضد رغبت و حرص بر دنیا معنا می‌کند. (ابن منظور، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۱۷۰۲)

یکی از ویژگی‌های انسان، هُلُوع است. ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾ (معارج، آیه ۱۹) به راستی که انسان سخت آزمند، حریص و بی‌تاب خلق شده است. هُلُوع صفتی از مصدر هَلَعَ به معنای شدت حرص و میل زیاد به چیزی است که گاهی به میل مفرط تعبیر می‌شود.

بر اساس این مبنا و با توجه به حریص بودن انسان، و با توجه به هدف از تربیت که توجه به آخرت بود، اصل زهد و بی‌رغبتی به دنیا وجود دارد و این‌که انسان باید از محبت دنیا دوری کند تا به هدف از تربیت (توجه به آخرت) برسد. زهد ترک دنیای مذموم و دل‌کندن از آن است. یعنی این‌که دنیا هدف اصلی نباشد بلکه وسیله رسیدن به آخرت باشد. زهد اسلامی عبارت است از برداشت کم برای بازدهی زیاد. (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱۶، ص ۵۳۸) در منظومه فکری امام خامنه‌ای زهد یعنی اینکه انسان «دل‌باخته و دل‌بسته‌ی دنیا نشود؛ اما در عین این‌که توصیه به زهد می‌کند، قطع رابطه‌ی با دنیا و کنار گذاشتن دنیا را ممنوع می‌شمارند.»^۱ امام خامنه‌ای می‌فرماید: اسلام با وجود این‌که سفارش به زهد می‌نماید اما اعراض از متاع دنیا را نیز منع نموده اسلام در این نگاه به انسان به عنوان یک فرد، توصیه می‌کند، زهد بورزد. زهد یعنی همان‌طور که بیان شد فریفته دنیا نشود؛ اما با این وجود کنار گذاشتن دنیا را نیز منع می‌کند. در تعریف دنیا می‌فرماید: دنیا همین طبیعت، همین بدن ما، زندگی ما، جامعه‌ی ما، سیاست ما، اقتصاد ما، روابط اجتماعی ما، فرزند ما، ثروت ما، خانه‌ی ما است. دل‌بستگی به این دنیا، دل‌باخته شدن به این نمونه‌ها، در این خطاب فردی، کار مذمومی است. دل‌باخته نباید شد. این دل‌باخته نشدن، دل‌بسته نشدن، اسمش زهد است؛ اما این‌ها را رها هم نباید کرد. کسی از متاع دنیا، زینت دنیا، از نعمت‌های الهی در دنیا رو برگرداند، این هم ممنوع است. ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ (اعراف، آیه ۳۲) یعنی کسی

۱- (خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۲/۲۵)



حق ندارد که از دنیا اعراض کند.^۱

ایشان مبنای انقلاب اسلامی را مذموم بودن دل سپردن به دنیا، بیان می‌کند و با خطاب به مسئولان می‌فرماید: عزیزان من، یکی از شعارهای ما، قبل از پیروزی انقلاب - نه شعارهای انقلاب، شعارهای دوستانه‌ی خودمان در مجموعه‌ی رفاقتی و مجموعه‌هایی که با هم بودیم، با هم فکر می‌کردیم و کار و مبارزه می‌کردیم - «ساده زیستی» بود؛ زندگی ساده و کمتر بهره بردن از جلوه‌های دنیا! بعد که انقلاب، پیروز شد، سعی کردیم باز هم همین روش، همین شعار و همین مبنا را دنبال کنیم.

وظیفه روحانیت را نسبت به انقلاب سنگین می‌داند که باید بیشتر مواظب باشد، گرچند دیگران هم باید مواظب باشند، اعم از اساتید و دانشجو باید مواظب باشند، و همین طور می‌فرماید: شما هم که رئیسید، باید مواظب باشید؛ همه باید مواظب باشند که به دام تکلفات و تعینات زندگی نیفتند و در اشرافی‌گری و این‌ها غرق نشوند. زینت دنیا را به قدری که خدای متعال قرار داده و مباح است، برای همه کس بخواهند. البته (الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (کَهِف، آیه ۴۶) هیچ ایرادی ندارد. نه مال ایراد دارد، نه فرزندان ایراد دارد، نه مقام و این‌ها؛ لیکن غرق شدن در این‌ها، عمده کردن و هدف قراردادن این‌ها و خود را در تکلیفات و تعینات زندگی، منحصر کردن است که آسیب می‌زند. چنان‌چه این‌ها اصلاح بشود، ما امیدواریم که ان شاء الله مشکلی نباشد.^۲

در بیان این مطلب اشاره به، یکی از بخش‌های مهم نهج البلاغه می‌کند نمونه‌وار چند فقره از بیماری‌های آن روز را که امیرالمؤمنین - علیه السلام - در صدد معالجه آن‌هاست، بیان می‌کند: یکی از این بیماری‌ها را مسأله دنیا معرفی می‌نماید. در نهج البلاغه چه بسیار علیه دنیا و دنیاطلبی و دنیا فریفتگی، علیه خطرات و کمین‌های دنیا هشدار داده شده است، و یکی از بخش‌های مهم نهج البلاغه زهد آن است. این زهد برای چیست؟ این کدام واقعیت آن دوران را نشان می‌دهد؟ آن دورانی که پیغمبرش می‌گفت: «الفقر فخری» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۲۳) و افتخار می‌کرد که فقیر است، مردمش افتخار می‌کردند که به مال دنیا آلوده نیستند، ابوذرها و سلمان‌ها و عبدالله بن مسعودها و اصحاب صفه‌شان جزء اشراف آن امت بودند، و اصلاً به دنیا، و طلا و نقره و زر و زیور و زخارف مالی، اعتنایی نداشتند، اصلاً زخارف مالی در برابر زخارف غیرمالی چیزی به حساب نمی‌آمد، که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أشراف أمتی أصحاب الليل وحملَة

۱- (خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۲/۲۵)

(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3383>)

۲- ((خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱۲/۱۵)

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2933>)



القرآن» (ابن بابویه، ج ۱، ص ۷۹۹) اشراف امت من، اشراف جامعه اسلامی آن‌هایی هستند که شب با خدا سروکار دارند و خدمت و عبادت می‌کنند، آن‌هایی که با قرآن آشنا هستند. در جامعه اسلامی چه حادثه‌ای روی داده که از صد کلمه سخنان امیرالمؤمنین تقریباً پنجاه کلمه‌اش درباره زهد است. این که نهج البلاغه پر است از زهد و ترغیب به زهد چه چیز را نشان می‌دهد؟ بله، بیماری را نشان می‌دهد، این نسخه امیرالمؤمنین که این قدر راجع به دنیا گرم و پرشور و پرهیجان و زیبا و بلیغ حرف می‌زند، نشان می‌دهد که مردم بدجوری گرفتار دنیا شده بودند، بیست و سه سال پس از رحلت پیامبر بدجوری مردم اسیر شده بودند، و این دست گره‌گشا سعی می‌کند گره‌های این کمند را از دست و پای آن‌ها باز کند.^۱

اصل عزت

عزت حالتی است که آدمی را در برابر شکست حفظ می‌کند. هرچند عزت حقیقی از آن خداوند متعال است؛ مؤمنان نیز عزیزند، ولی طلب عزت، تنها از حضرت احدیت می‌باشد. تربیتی که بنیادش بر ایجاد عزت در آدمیان باشد، در تحکیم و تثبیت شخصیت انسان و مقاومت در برابر وسوسه‌ها و معاصی موفق خواهد بود و هیچ چیز مانند فقدان عزت، تباه کننده انسان نیست و کسب عزت تنها با بندگی خدا و قرار گرفتن در لباس تقوا و دل کردن از غیر خدا میسر می‌باشد.

عزت متعلق به خداست

امام خامنه در رابطه این موضوع می‌فرماید در منطق قرآن، عزت واقعی و کامل متعلق به خداوند و متعلق به هر کسی است که در جبهه‌ی خدائی قرار می‌گیرد. در مصاف بین حق و باطل، بین جبهه‌ی خدا و جبهه‌ی شیطان، عزت متعلق به کسانی است که در جبهه‌ی خدائی قرار می‌گیرند. این، منطق قرآن است. در سوره‌ی فاطر می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ (فاطر، آیه ۱۰) در سوره‌ی منافقون می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلِیُكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا یَعْلَمُونَ﴾ (منافقون، آیه ۸) عزت متعلق به خداست، عزت متعلق به پیامبر و به مؤمنین است؛ اگرچه منافقان و کافردلان این را درک نمی‌کنند؛ نمی‌فهمند که عزت کجاست، مرکز عزت واقعی کجاست. در سوره‌ی نساء، درباره‌ی کسانی که خود را متصل به مراکز قدرت‌های شیطانی می‌کنند، برای این‌که حیثیتی به دست بیاورند، قدرتی به دست بیاورند، می‌فرماید: ﴿أَبِیتُغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (نساء، آیه ۱۳۹) آیا دنبال عزتند این کسانی که به رقبای خدا، به دشمنان خدا، به قدرت‌های مادی پناه می‌برند؟ عزت در نزد خداست. در سوره‌ی مبارکه‌ی شعراء، گزارشی از مجموعه‌ی

۱- (خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۱/۱۹)





چالش‌های پیامبران بزرگ را مطرح می‌فرماید: درباره‌ی حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت هود، حضرت صالح، حضرت شعیب، حضرت موسی. مفصل درباره‌ی چالش‌های این پیامبران بزرگ بحث می‌کند و گزارش الهی و وحی را به گوش مردم می‌رساند. در هر مقطعی که می‌خواهد غلبه‌ی جبهه‌ی نبوت را بر جبهه‌ی کفر بیان بفرماید، می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ. وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ (شعرا، آیه ۸-۹) یعنی با این‌که طرف مقابل اکثریت داشتند، قدرت دست آن‌ها بود، پول دست آن‌ها بود، سلاح دست آن‌ها بود، اما جبهه‌ی توحید بر آن‌ها پیروز شد؛ در این یک آیتی است از آیات الهی، و خدای تو عزیز و رحیم است. بعد از آن‌که قرآن این گزارش را در طول سوره‌ی مبارکه‌ی شعراء هی تکرار می‌کند، تکرار می‌کند، در آخر سوره خطاب به پیغمبر می‌فرماید: ﴿تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ (همان، ۲۱۷) به این خدای عزیز و رحیم که تضمین‌کننده‌ی غلبه‌ی حق بر باطل است، توکل و تکیه کن. ﴿الَّذِي يَرِيكَ حِينَ تَقُومُ. وَتَقْلَبُكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾ (همان، آیه ۲۱۸-۲۱۹) او ناظر به حال توست؛ در حال قیام، در حال سجده، در حال عبادت، در حال حرکت، در حال تلاش؛ او حاضر و ناظر است، تو را می‌بیند؛ ﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾. (همان، آیه ۲۲۰) پس در منطق قرآن، عزت را باید از خداوند طلب کرد.^۱

امام خامنه‌ای با خطاب به دولت‌های اسلامی که خودشان را در خدمت اهداف آمریکا و بعضی کشورهای غربی متجاوز قرار ندهند. واین در شأن یک کشور مسلمان نیست که رئیس‌جمهور آمریکا علناً بگوید «ما نگاه می‌کنیم به گاو شیرده»! این نوع عمل نا پسندی را نه تنها افتخار نمی‌داند برای یک کشوری اسلامی بلکه ایشان اشاره به تبلیغات انتخاباتی در سال‌های گذشته آمریکا دارد و خطاب به، همان رئیس‌جمهور عصر آمریکا که این حرف را گفته است ما به سعودی‌ها به چشم گاو شیرده نگاه می‌کنیم! ایشان این را برای یک دولت، برای یک ملت اسلامی، ذلت بزرگ و تلخ بیان می‌کند که یک کشور کفر، پول کشور اسلامی را بگیرند، بعد به عنوان گاو شیرده او را خطاب بکنند، به او توهین بکنند؛ ذلت یک کشور و یک دولت مسلمان بیش از این نیست؛ اسلام با این ذلت‌ها مخالف است. ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (منافقون، آیه ۸) اگر مؤمن باشند، باید عزیز باشند؛ دلیل بودن را نشانه‌ی عدم ایمان بیان می‌کند، یعنی مؤمن نیستند، دروغ می‌گویند، هم چنان‌که اربابان‌شان دروغ می‌گویند.^۲

۱- (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۳/۱۴)

(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=19996>)

۲- (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۱/۲۵)

(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39394>)





نتیجه

بنابراین در این مقاله بر مبنای اندیشه‌های قرآنی امام خامنه‌ای روش تربیت بر اساس اعتدال، تدریج و تمکن، تعقل، اصل زهد و بی‌رغبتی به دنیا و اصل عزت استخراج شده است. در اندیشه‌های قرآنی ایشان برای رسیدن به هدف از تربیت بندگی خدا، الهی شدن، رنگ خدا گرفتن (باید به مبانی، اصول و روش‌های تربیتی توجه داشت تا انسان، موفق به رسیدن به هدف شود این اصول که عبارت از اصل اعتدال می‌باشد می‌گوید برای تربیت انسان و رسیدن به هدف از تربیت اسلامی باید اعتدال داشت نباید افراط و تفریط کرد. و همین‌طور اصل تدریج، در منظومه فکری امام خامنه‌ای هیچ انسانی جز بر اساس تمکن و توانایی فردی و نیز با حرکتی تدریجی و مناسب، به کمالات الهی دست نمی‌یابد؛ چنان‌که عکس این مطلب را نیز صادق می‌داند و آدمی به یک‌باره راه سقوط در پیش نمی‌گیرد. و هم‌چنین اصل تعقل اساس تربیت صحیح بر تعقل و بهره‌گرفتن از نیروی عقل بیان می‌کند. تفکر صحیح باعث تربیت همراه با تدبیر می‌گردد؛ و نیز اصل عزت تربیتی که بنیادش بر ایجاد عزت در آدمیان باشد، در تحکیم و تثبیت شخصیت انسان و مقاومت در برابر وسوسه‌ها و معاصی موفق خواهد بود، در ادامه اصل زهد این‌که انسان قطع رابطه با دنیا نکند و از محبت دنیا باید دوری کند تا به هدف از تربیت توجه به آخرت برسد منظور این‌که دنیا هدف اصلی نباشد بلکه وسیله رسیدن به آخرت باشد و... به هر حال در تربیت اساسی باید موارد مذکور مورد توجه قرار گیرند و انسان مراقبه داشته باشد در این موارد تا برای رسیدن به هدف از تربیت موفق گردد.



منابع

- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۸۸)، فرهنگ عربی - فارسی، تهران: نشر نی، چاپ دهم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۲۶)، لسان العرب، ج ۲، بی جا، بی نا، چاپ اول.
- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴)، معجم المقاییس اللغة، قم: انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی.
- امینی، ابراهیم، (۱۳۸۴)، اسلام و تعلیم و تربیت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۷ ه ق) امالی صدوق، محقق بنیاد بعثت، قم: بنیاد بعثت، چاپ دوم.
- ابن فهد حلی، احمد ابن محمد، ۱۴۰۷ هـ عدة الداعی ونجاح الساعی، موحدی قمی، احمد، بی جا، دارالکتب الاسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۲۳ هـ ق)، مفردات الفاظ القرآن الکریم، محقق صفوان عدنان داودی، قم: انتشارات ذوی القربی دارالعلم، الطبعة الثانية.
- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۹۰)، میزان الحکمه، ج ۱۳، ترجمه؛ حمیدرضا شیخی، قم: دارالحديث، چاپ هفتم.
- با همکاری جمعی از پژوهشگران (۱۳۹۰) دانش نامه قرآن و حدیث، ج ۱۳، محقق حمیدرضا شیخی، قم: دارالحديث، چاپ اول.
- دشتی، محمد، (۱۳۸۹) ترجمه نهج البلاغه، قم: مؤسسه تحقیقات امیرالمومنین (ع)، چاپ چهارم.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- رامپوری، غیاث الدین، (۱۳۷۵)، غیاث الغات، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- عمید، حسن، (۱۳۶۰)، فرهنگ عمید (دوجلدی)، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۳۸۵)، الکافی الاصول والروضة، شارح محمد صالح مازندرانی، تهران: المکتب الإسلامیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۲۶)، لسان العرب، بی جا، بی نا، چاپ اول.
- باقری، خسرو، (۱۳۷۹)، نگاه دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه، چاپ ششم.
- جاویدی، مجتبی، (۱۳۸۶)، قاموس عدالت، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
- خامنه‌ای، علی، (۱۳۸۱) تربیت از منظر ولایت، ج ۱، گردآورنده امیرحسین بانکی پور فرد، اصفهان، انتشارات شهید حسین فهمیده، چاپ دوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰) مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۶، تهران: صدرا، چاپ چهارم.
- (۱۳۵۲) عدل الهی، تهران: انتشارات صدرا، چاپ دوم.

منابع الکترونیکی

- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23411>
- (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۵/۱۲) بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری اسلامی ایران.



- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=52554>
(خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۱/۲۹) بیانات در دیدار رمضانی دانشجویان.
- <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1153>
(خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۴/۱۶) بیانات در دیدار مسئولان نظام.
- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10233>
(خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۰۷/۱۴) بیانات در دیدار نخبگان جوان.
- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39372>
(خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۱/۲۰) گزیده‌ای از بیانات در دیدار جمعی از مسئولان و مدیران نظام.
- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10664>
(خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۹/۱۰) بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی.
- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21044>
(خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۷/۱۲) بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در ششمین همایش ملی نخبگان جوان.
- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=5703>
(خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶) بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین.
- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20082>
(خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۴/۵) بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران.
- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39877>
(خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۳/۲۰) بیانات در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها.
- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3383>
(خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۲/۲۵) س بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد.
- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2933>
(خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱۲/۱۵) بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در همایش آسیب‌شناسی انقلاب.
- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23350>
(خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۱/۱۹) بیانات در پنجمین کنگره بین‌المللی نهج‌البلاغه.
- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=19996>
(خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۳/۱۴) بیانات در مراسم بیست و سومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله).
- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39394>
(خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۱/۲۵) بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی.

